خبر

مجید غلامی جلیسه مطرح کرد:

آسیب‌ها و تبعات بد نمایشگاه کتاب

مجید غلامی جلیسه با انتقاد از برگزاری همزمان نمایشگاه کتاب به صورت فیزیکی و مجازی از آسیب‌های برگزاری نمایشگاه به شکل رایج، نبود تناسب میان تولید و توزیع و فروش کتاب و حمایت نشدن بخش ویترین کتاب می‌گوید و معتقد است صنعت نشر به جراحی نیاز دارد.

این پژوهشگر و کارشناس حوزه نشر درباره برگزاری سی و سومین نمایشگاه کتاب تهران به صورت فیزیکی و مجازی اظهار کرد: اساسا برگزاری نمایشگاه کتاب به این شکل که الان در جمهوری اسلامی رایج است، آسیب‌ها و تبعات خیلی بدی در چرخه اقتصاد نشر دارد. واقعیت این است وظایف بخش‌های مختلف در ارائه خدمات مشخص است و در تمام دنیا اصناف یک تفکیک وظایف دارند و بر اساس تعاریفی که از نوع شغلشان می‌شود، این امکان را دارند تا فعالیت‌هایی را انجام دهند؛ مثلا نمی‌توانیم از کسی که کارش تولید است، این توقع را داشته باشیم که کار عرضه را هم انجام دهد، آن هم به صورت حرفه‌ای. درحوزه نشر هم همین‌طور است؛ ناشر باید تمرکزش بر تولید محتوا و ارائه محتوای خوب و باکیفیت باشد. موزع و کتاب‌فروش در حلقه‌های بعدی اقتصاد نشر هستند که وظیفه توزیع و فروش کتاب را دارند. نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران از آن زمانی که طراحی شد و در سال ۱۳۶۶ فعالیت خود را آغاز کرد تا به امروز مانند یک قیچی همیشه سعی کرده است این چرخه را قیچی و گسلی در بین حلقه‌های اقتصادی نشر ایجاد کند.

غلامی جلیسه با بیان این‌که نمایشگاه کتاب به واسطه رانت و مزایایی که مستقیم به بدنه نشر تزریق می‌کند و تخفیف‌هایی که وجود دارد برای ناشران و مخاطبان جذاب بوده است، گفت: طبیعی است دو سوی حلقه نشر یعنی تولیدکننده و مصرف‌کننده از برگزاری نمایشگاه راضی و متمایل باشند این اتفاق همه‌ساله و حتی در نوبت‌های مختلف یک‌سال بیفتد. اما مسئله‌ای که مغفول می‌ماند این است دو حلقه دیگر چرخه نشر یعنی موزعان و فروشندگان کتاب قطع به یقین از این کار متضرر می‌شوند. در همه جای دنیا مرسوم است که نمایشگاه، همان‌طور که از اسمش مشخص است، محلی برای نمایش محصولات تولیدشده باشد نه برای فروش محصولات. نمی‌گوییم نمایشگاه‌هایی که کار فروش انجام می‌دهند، نداریم اما در همه نمایشگاه‌های معتبر بین‌المللی، در کشورهای توسعه‌یافته به هیچ وجه چنین امکانی وجود ندارد که مردم به صورت مستقیم در نمایشگاه‌ها از تولیدکنندگان کتاب خریداری کنند. بلکه نمایشگاه‌ها به صورت تخصصی و با حضور تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگانی چون کتابفروشی‌ها و موزعان برای تبادل تجربه و عقد قراردادهای درازمدت و کلان و عقد قراردادهای خرید و فروش رایت و مسائلی از این دست برگزار می‌شود نه برای برای فروش محصولات به صورت مستقیم. درواقع در نمایشگاه‌ها جنبه‌های زیرساختی و توسعه فعالیت‌هایی که هم ناشران و هم اصناف دیگر می‌توانند در طول سال داشته باشند، مورد توجه است.

او درباره این‌که برخی از ناشران معتقدند بسیاری از کتاب‌ها در سیستم توزیع و فروش کتاب در کتابفروشی‌ها قرار نمی‌گیرند و نمایشگاه کتاب فرصتی برای عرضه این کتاب‌هاست، نیز توضیح داد: قطعا ایراداتی در این بخش‌ها وجود دارد؛ هم در بخش توزیع مشکلات فراوانی داریم و هم در بخش ویترین. اما این مشکلات مبلغ چه اتفاقی است؟ نبود حمایت از بخش توزیع و بخش ویترین منجر به این شده که این بخش‌ها رشد نکنند و به جهت حمایت‌های بی‌حد و حصر و یک‌طرفه و تک‌سویه از ناشران، شاهد این هستیم که تعداد مجوزهای صادرشده قریب به ۲۰ هزار نشر است در صورتی که ما کمتر از ۱۰۰ موزع داریم، البته موزع به معنای حرفه‌ای شاید به اندازه انگشتان دست باشد. از طرف دیگر تعداد کتابفروشان ما به معنای کتابفروشی، کمتر از ۲۰۰۰ کتابفروشی است. این عدم توازن ماحصل سیاست‌گذاری‌های غلطی است که طی این سی و اندی سال در بخش سیاست‌گذاری‌مان صورت گرفته است.

مدیرعامل سابقه خانه کتاب در ادامه اظهار کرد: بخش سیاست‌گذار ما چشم‌اندازی ترسیم نکرده که باید استانداردهای معقول و مطلوبی در این حوزه داشته باشیم و تناسبی بین توزیع، تولید و فروش کتاب ایجاد کنیم. به طور مثال در فرانسه نسبت ناشران به توزیع‌کنندگان نسبت ۶۰ به ۴۰ است اما در ایران فاصله وحشتناکی داریم و نسبت ناشران و موزعان ۸۰ به ۲۰ است بنابراین طبیعی است که ویترین کم داشته باشیم، طبیعی است شبکه توزیع مویرگی نداشته باشیم و طبیعی است خیلی از اتفاق‌هایی که مدنظر ماست، آن‌طور که باید نمی‌افتد. آیا قرار است ما مدیر وضع موجود باشیم یا مدیر وضع مطلوب؟ اگر مدیر وضع موجود باشیم باید به همین مسیر با همین اما و اگرها، با همین شایدها و بایدها و اِن قُلت‌هایی که وجود دارد، نمایشگاه را ادامه دهیم اما اگر بخواهیم مدیر وضع مطلوب باشیم نیاز به جراحی داریم و باید توازنی بین تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان ایجاد کنیم. این توازن میسر نیست مگر این‌که جایگاه حلقه‌های نشر را حفظ کنیم و تأکید داشته باشیم که باید به این صورت انجام شود.

این کارشناس حوزه نشر در پایان اظهار کرد: سرطان بزرگی که در بخش نشر داریم این است که شاهد افزایش تعداد عناوین کتاب و گاه بی‌کیفیت به صورت بی‌قاعده هستیم و در بخش توزیع و فروش این مشکل را داریم که کتاب‌های خوبمان هم امکان و شانس این را پیدا نمی‌کنند تا در حداقل سانتی‌متر بخش ویترین کتاب قرار بگیرند. این نیاز به مدیر جسور دارد که بتواند این وضعیت را بسنجد و برآورد دقیق و برنامه‌ریزی دقیقی برای آینده کتاب داشته باشد. البته این مسئله اتفاقی نیست که در کوتاه‌مدت بیفتد، شاید چهار تا هشت سال زمان نیاز است تا به یک چهارچوب و توازن منطقی در بخش تولید و توزیع و فروش کتاب برسیم و بتوانیم منافع بیشتری را برای کتابخوان‌ها ترسیم کنیم.

آسیموف و داستان‌های معمایی‌اش

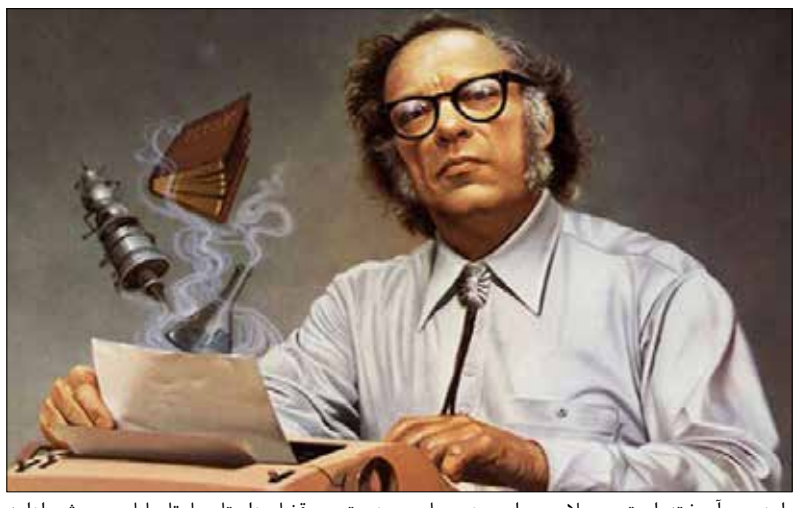

آسیموف هرگاه آثار کوتاهش، اعم از داستان و مقاله به حدی می‌رسیدند که قابل انتشار در قالب یک کتاب تقریباً هفتاد هزار واژه‌ای باشند، آن‌ها را گردآوری و به شکل کتاب منتشر می‌کرد.

آیزاک آسیموف نویسنده آمریکایی روس‌تبار، یکی از نویسندگان شناخته‌شده ژانر علمی‌تخیلی است که در سال ۱۹۲۰ متولد و در سال ۱۹۹۲ درگذشت. تعدادی از آثار آسیموف در ایران ترجمه و منتشر شده‌اند و بین کتاب‌خوان‌های ایرانی نام غریب و ناآشنایی نیست.

نوید فرخی پژوهشگر و مترجم در یادداشتی که برای انتشار در اختیار خبرگزاری مهر قرار داده، به این‌نویسنده و آثارش پرداخته است. بهانه نوشتن این‌مطلب ترجمه یک‌مجموعه ۳ جلدی از آثار آسیموف است.

در ادامه مشروح این‌یادداشت را می‌خوانیم؛

با شنیدن نام آیزاک آسیموف بی‌درنگ به یاد داستان‌های علمی خواندنی‌اش می‌افتیم. خودش هم بارها گفته بود که عمده شهرتش را مدیون این دسته آثار است. بااین‌حال اگر آثار ادبی او را با دقت بیشتری مورد بررسی قرار دهیم می‌بینیم که علاوه بر ساینس‌فیکشن در زمینه‌ی فانتزی و همین‌طور معمایی هم آثاری را به رشته تحریر درآورده است؛ مخصوصاً معمایی.

آسیموف از همان دوران کودکی شیفته ادبیات معمایی بود و این علاقه را تا پایان عمر حفظ کرد. او حتی در جایی گفت که برای مطالعه تفریحی و تفننی، فقط داستان‌های معمایی می‌خواند.

به‌این‌ترتیب بعید نیست که بسیاری از داستان‌های ساینس‌فیکشن او، رنگ و بوی معمایی هم دارند و می‌توان این رگه از علاقه‌مندی به معما را در داستان‌های روباتی و مجموعه‌ی بنیاد آسیموف هم که در دهه‌ی چهل نوشته شده‌اند دید. در دهه پنجاه هم آسیموف با نوشتن دو رمان «غارهای پولادین» و «خورشید برهنه»، با موفقیت کامل دو گونه‌ی ادبی ساینس‌فیکشن و معمایی-جنایی را باهم تلفیق کرد.

همچنین آسیموف در کارنامه‌اش تعدادی داستان کوتاه نیز دارد که در آن‌ها این ژانرها را درهم آمیخته است، و علاوه بر این، دو رمان «رایحه مرگ» و «قتل در اِی.بی.اِی» را نیز در کارنامه‌اش دارد که معمایی‌های صرف بدون پیش‌زمینه ساینس‌فیکشن هستند.

بااین‌حال بار علم آسیموف چنان بر این داستان‌ها سنگینی می‌کرد که باعث می‌شد دلش بخواهد از زیر این بار بیرون بیاید و داستان‌های معمایی‌ای بنویسد که هیچ‌ربطی به علم نداشته باشد، و حاصل این‌تمایل شدید مجموعه بسیار موفق «بیوه مردان سیاه» بوده است.

ماجرای نوشتن داستان‌های بیوه مردان سیاه برمی‌گردد به سال ۱۹۷۱، زمانی که مجله داستان‌های معمایی الری کویین (الری کوییننز میستری مگزین) که یکی از مهم‌ترین مجله‌های فعال در زمینه ادبیات معمایی و جنایی بود به آسیموف پیشنهاد کرد داستانی برایشان بنویسد. آسیموف هم داستانی نوشت با عنوان «ریشخند» که با نام «ریشخند آز» در شماره‌ی ژانویه‌ی سال ۱۹۷۲ آن مجله منتشر شد. منتها با سر تیتر «اولین داستان از مجموعه‌ی جدید.» اگرچه خود آسیموف از ابتدا قصد تبدیل کردن داستان به مجموعه را نداشت، ولی این ایده را پذیرفت و به نوشتن این داستان‌ها ادامه داد، دست بر قضا، داستان‌ها تا پایان عمرش ادامه یافتند و به ۶۶ عنوان رسیدند.

رویه کاری آسیموف بر این منوال بود که هرگاه آثار کوتاهش، اعم از داستان و مقاله به حدی می‌رسیدند که قابل انتشار در قالب یک کتاب تقریباً هفتاد هزار واژه‌ای باشند، آن‌ها را گردآوری و به شکل کتاب منتشر می‌کرد. در مورد مجموعه داستان‌های بیوه مردان سیاه هم همین رویه را در پیش گرفته بود و هر دوازده داستان از این مجموعه در قالب کتابی گردآوری شدند. آسیموف تا پایان داستان ششتم، پنج مجموعه از این کتاب‌ها را گردآوری کرده بود. پس‌ازآن نیز تا پایان عمرش شش داستان دیگر از این مجموعه نوشت ولی عمرش کفاف تکمیل کردن دوازده داستان و گردآوری مجموعه‌ی شش را نکرد. این شش داستان گردآوری‌نشده نیز در سال ۲۰۰۳ به همت هارلن الیسون، نویسنده و از دوستان صمیمی آیزاک آسیموف، همراه با گزیده‌ای از بهترین داستان‌های مجموعه‌های پیشین در قالب کتابی گردآوری شدند.

شش کتاب مجموعه بیوه مردان سیاه عبارت‌اند از:

داستان‌های بیوه مردان سیاه، ۱۹۷۴
باز هم داستان‌های بیوه مردان سیاه، ۱۹۷۶
پرونده‌های بیوه مردان سیاه، ۱۹۸۰
ضیافت‌های بیوه مردان سیاه، ۱۹۸۴
معماهای بیوه مردان سیاه، ۱۹۹۰
بازگشت بیوه مردان سیاه، ۲۰۰۳

داستان‌های این مجموعه ضربآهنگ و شیوه‌ی روایی یکسانی دارند. باشگاهی وجود دارد به نام بیوه مردان سیاه که از روی یک باشگاه مشابه واقعی به نام ترَپدُر اسپایدرز الگوبرداری شده، باشگاهی که خود آسیموف هم در آن عضویت داشت. شخصیت‌های اصلی داستان هم از افراد واقعی عضو آن باشگاه گرته‌برداری شده‌اند. شش عضو باشگاه هر ماه در رستوران میلانو یا خانه یکی از اعضا دور هم جمع می‌شوند، یک نفر میزبانی را به عهده می‌گیرد و مهمانی هم با خودش می‌آورد. پس از صرف شام، مراسمی تحت عنوان «به سیخ کشیدن مهمان» آغاز می‌شود و از او درباره‌ی فلسفه وجودی‌اش سؤال می‌شود. حین گفتگو معمایی شکل می‌گیرد که هر یک از اعضا می‌کوشد از جنبه‌ای خاص به معما نگاه و آن را حل کند. اما درنهایت این هنری، پیشخدمت باشگاه است که با روشن‌بینی خاص خود گره از معما می‌گشاید. این روند در تمام داستان‌ها تکرار می‌شود.

معماهای این‌مجموعه داستان‌ها نیز آن‌طور که خود آسیموف علاقه داشت، معماهایی صرفاً منطقی و محصول ذهن انسان هستند و خیلی به‌ندرت خشونت و قتل در آن‌ها پیدا می‌شود.

کتاب اول این‌مجموعه سال ۱۳۶۸ با ترجمه خانم فرزانه طاهری توسط نشر شقایق و با نام «باشگاه معما» منتشر شد. همچنین گزیده‌ای از هفت داستان این مجموعه در سال ۱۳۹۱ با ترجمه‌ی خانم طاهره بهادران توسط نشر قطره منتشر شد.

بااین‌حال در سال ۱۴۰۰ کتابسرای تندیس برای انتشار این مجموعه به صورت یکدست و کامل اقدام کرد که سه جلد اول آن با ترجمه سعید سیمرغ در روزهای پایانی اسفندماه ۱۴۰۰ به بازار عرضه شد و ترجمه سه جلد بعدی نیز در دست ترجمه است و به‌زودی ارائه خواهد شد.

توسط نشر آموزه؛

کتاب «رهبری دلیرانه» منتشر شد

کتاب «رهبری دلیرانه» نوشته برنه بروان با ترجمه فرح و آزاده رادنژاد توسط نشر آموزه منتشر شد.

کتاب «رهبری دلیرانه» نوشته برنه بروان با ترجمه فرح رادنژاد و آزاده رادنژاد توسط نشر آموزه منتشر و راهی بازار نشر شده است.

این کتاب به چالش‌های چگونه رو در رو شدن با آسیب پذیری، انجام کار درست، شکوفایی و خلاقیت و انسانی‌تر شدن کار و زندگی پرداخته است.

در بخشی از این‌کتاب می‌خوانیم:

«آیا در طریقی که مردم رهبری می‌شوند چیزی هست که بتوان تغییر داد تا به موفقیت رهبران بیانجامد؟ آن هم در دنیای پیچیده و نوبه‌نو شونده‌ای که هر دم چالش‌هایی با اثر متقابل بروز می‌کنند و تقاضا برای نوآوری روزافزون است.

در همه مصاحبه‌ها یک پاسخ دیده می‌شد: ما به رهبرانی دلیرتر و به فرهنگ‌هایی شجاع‌تر نیاز داریم.

تلاش برای درک علت نیاز به رهبری دلیرانه‌تر نقطه عطفی در پژوهش ما بود زیرا با یک پاسخ مواجه نشدیم بلکه با حدود پنجاه پاسخ روبه‌رو شدیم که بسیاری از آنها آشکارا ربطی به شجاعت نداشتند. رهبران دربارهٔ همه چیز حرف می‌زدند، از تفکر نقادانه و توانایی ترکیب اطلاعات و تجزیه‌وتحلیل آنها گرفته تا اعتمادسازی، بازاندیشی نظام‌های آموزشی، ترغیب نوآوری، تصمیم‌گیری‌های دشوار، اهمیت همدلی و ارتباط‌سازی در عصر یادگیری ماشین و هوش مصنوعی و از لزوم یافتن زمینه سیاسی مشترک وقتی جامعه در حال دوقطبی شدن است.

به کنار زدن لایه‌ها ادامه دادیم و پرسیدیم: آیا می‌توانید تعیین کنید چه مهارت‌های مشخصی بنیان رهبری شجاعانه را تشکیل می‌دهند؟

از شدت کشمکش شرکت‌کنندگان در پژوهش با خود، برای پاسخ دادن به این پرسش، حیرت می‌کردم. فقط نزدیک به نیمی از رهبران مصاحبه‌شونده، شجاعت را در بدو امر یک ویژگی شخصیتی به حساب می‌آوردند نه یک مهارت. وقتی این پرسش درباره مهارت‌هایی مشخص مطرح می‌شد آنها نوعاً می‌گفتند، «خب، آدم یا آن را دارد یا ندارد.» ما با حفظ کنجکاوی خود آنها را به سمت رفتارهای قابل مشاهده سوق می‌دادیم: اگر فلان ویژگی را دارید، چگونه در شما بروز پیدا می‌کند؟

درست بیش از هشتاد درصد رهبران از جمله کسانی که معتقد بودند شجاعت امری رفتاری است، نتوانستند مهارت‌های مشخص مورد نظر را شناسایی کنند؛ هرچند توانستند بلافاصله و مشتاقانه درباره رفتارها و هنجارهای فرهنگی مشکل‌سازی حرف بزنند که خوره و از بین برنده اعتماد و شجاعت است. خوشبختانه ایده «شروع کردن از جایی که مردم هستند» در پژوهش مبتنی بر نظریه زمینه‌ای (theory grounding) و مددکاری اجتماعی اصل مشترک است و این همان کاری است که من انجام می‌دهم. من ده برابر زمانی را که صرف می‌کنم تا راه را بشناسم، صرف تحقیق درباره موانع راه می‌کنم.

برای مثال، من برنامه‌ای برای مطالعه شرم نداشتم، فقط می‌خواستم ارتباط و همدلی را بفهمم. اما اگر آدم نفهمد که شرم چطور در کسری از ثانیه ارتباط را می‌گسلد، به‌راستی ارتباط را نفهمیده است. مطالعه آسیب‌پذیری هم در برنامه من نبود اما معلوم شد که آسیب‌پذیری اتفاقاً مانعی بزرگ در مقابل هر چیزی است که از زندگی می‌خواهیم از جمله شجاعت. همان‌طور که مارکوس اورلیوس (یکی از پنج امپراتور خوشنام رم باستان گفت، «مانع موجود بر سر راه، تبدیل به راه می‌شود.» ر. ک.یادداشت‌ها) در اینجا به ده مشکل رفتاری و فرهنگی می‌پردازیم که رهبران به عنوان موانع راه در سازمان‌های سراسر دنیا شناسایی کرده‌اند.

۱. وقتی از گفت‌وگوهای سخت به ویژه از بازخورد دادن‌های صادقانه و سازنده دوری می‌کنیم. مشکلی که بعضی از رهبران علت آن را به نبود شجاعت نسبت می‌دهند و برخی دیگر به نبود مهارت. تکان‌دهنده است که بیش از نیمی از رهبران از هنجار فرهنگی «خوب و مؤدب» بودن به عنوان دلیل پرهیز از گفت‌وگوهای سخت حرف می‌زنند. دلیل هرچه می‌خواهد باشد، داده‌ها قاطعانه نشان می‌دهند پیامد پرهیز از گفت‌وگوهای دشوار این موارد است: نبود وضوح، کاهش اعتماد و درگیرشدن، و افزایش رفتارهای مشکل‌ساز، از جمله پرخاشگری منفعلانه، غیبت کردن، بازخوردهای غیر مستقیم فراگیر (یا جلسه گرفتن بعد از جلسه اصلی)، سخن‌چینی، شایعه پراکنی و بله کثیف (dirty yes) یعنی «بله»ای که در غیاب فرد به «نه» تبدیل می‌شود.

۲. وقتی به جای صرف زمانی معقول برای حرف زدن درباره ترس‌ها و احساساتمان، که در حین تغییر و تحول بروز می‌یابند، و رسیدگی به آنها، زمانی نامعقول را صرف مدیریت رفتارهای مشکل‌ساز می‌کنیم.

۳. وقتی به دلیل نبود ارتباط و همدلی از اعتماد می‌کاهیم.

۴. وقتی کم اند کسانی که هوشمندانه خطر می‌کنند یا ایده‌های جسورانه خلق و ارائه می‌کنند تا به تقاضاهای متغیر و پایان‌ناپذیر برای نوآوری پاسخ دهند. در حقیقت، وقتی مردم می‌ترسند که به خاطر امتحان کردن یک چیز تازه و شکست خوردن یا طرح یک ایده بنیادی جدید تحقیر یا ناامید شوند، بهترین نتیجه قابل انتظار، گروه‌فکری و تثبیت وضع موجود است.

۵. وقتی گیر می‌افتیم و با اتفاقات پیش‌بینی نشده بازدارنده، با ناامیدی‌ها و شکست‌هایمان تعریف می‌شویم، چنان‌که به جای صرف منابع برای حل مشکلات و مطمئن شدن از اینکه مصرف‌کنندگان، سهامداران یا فرایندهای داخلی آماده و بدون مشکل‌اند، زمان و انرژی بیش از حدی را صرف می‌کنیم تا اعضای گروه را که در مورد کمک و ارزشمندی خود مردد شده‌اند، دوباره مطمئن کنیم.

۶. وقتی شرم و سرزنش را از حد گذرانده، به قدر کافی پاسخگو و یادگیرنده نیستیم.

۷. وقتی افراد از مشارکت در گفت‌وگوهای حیاتی درباره تنوع و دربرگیرندگی خودداری می‌کنند چون می‌ترسند اشتباه به نظر برسند، حرف اشتباهی بزنند یا در اشتباه باشند.

۸. وقتی مشکلی وجود دارد و افراد و گروه‌ها به جای تمرکز بر شناخت مشکل و حل آن، عجولانه به سراغ راه‌حل‌های ناموثر و ناپایدار می‌روند. وقتی برای مشکل علتی اشتباه پیدا کنیم و اصلاحی اشتباه انجام دهیم، همان مشکل دوباره ظاهر می‌شود. این رویه جدای از اینکه بسیار گران تمام می‌شود، مأیوس کننده هم هست.

۹. وقتی ارزش‌های سازمانی عبورپذیر (gauzy) اند و آنها را آرمان‌گرایانه می‌سنجیم به جای اینکه با رفتارهای واقعی که قابل آموزش، اندازه‌گیری و ارزیابی‌اند، بسنجیم.

۱۰. وقتی کامل گرایی و ترس افراد را از یادگیری و رشد دور نگه می‌دارند.

به نظر من بیشترمان با نگاهی به این فهرست می‌توانیم نه تنها به چالش‌های سازمان‌هایمان بلکه به جدال‌های درونی تک تکمان برای ظاهر شدن و رهبری کردن در وقت ناراحتی پی ببریم. ممکن است هریک از موارد این فهرست نگرانی‌هایی دربارهٔ رفتارهای کاری و فرهنگ سازمانی باشد اما در بن همهٔ آنها مسائل عمیق انسانی قرار دارد.

پس از یافتن این موانع وظیفه ما شناسایی مجموعه مهارت‌های مشخصی برای شجاعت‌سازی بود که مردم برای برداشتن این مشکلات بدان نیاز دارند. ما مصاحبه‌های بیشتری انجام دادیم، ابزارهایی ایجاد کردیم و آنها را با دانشجویان MBA و EMBA دانشکده بازرگانی جونز در دانشگاه رایس، دانشکده مدیریت کلاگ در دانشگاه نورث وسترن و دانشکده وارتون در دانشگاه پنسیلوانیا، آزمودیم. ما تحقیق کردیم تا به پاسخ‌ها رسیدیم. سپس آن را آزمودیم، اصلاح کردیم و بازآزمودیم. اکنون ببینیم آموخته‌های ما چه هستند.

رجبی‌دوانی مطرح کرد؛

تألیف «مقابر» در راستای جلوگیری از خرافات است

محمدحسین رجبی دوانی در نشست معرفی کتاب «مقابر» گفت: باید از کارهایی که باورهای مردم را تقویت می‌کند و از بروز خرافات جلوگیری می‌کند استقبال کرد. این کتاب نیز در همین راستا نوشته شده است.

نشست معرفی کتاب «مقابر؛ تحقیقی پیرامون مقابر انبیا بنی‌اسرائیل در ایران به انضمام سایر مقابر موجود» عصر پنج‌شنبه (۱۵ اردیبهشت) از صفحه ناشر کتاب، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، در فضای مجازی برگزار شد.

کتاب «مقابر؛ تحقیقی پیرامون مقابر انبیا بنی‌اسرائیل در ایران به انضمام سایر مقابر موجود» به قلم یاسمن غنی، در ۲۶۸ صفحه با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه و قیمت ۵۸ هزار تومان منتشر شده است.

محمدحسین رجبی دوانی، مورخ و پژوهشگر تاریخ اسلام و عضو هیئت علمی دانشگاه امام‌حسین (ع)، در نشست بررسی این‌کتاب با اشاره به کمبود تحقیقات انجام گرفته در حوزه موضوع این‌اثر گفت: به‌رغم اینکه در کشور مقابر زیادی منسوب به امامزاده‌ها و پیامبران الهی وجود دارد، اما کار تحقیقی جامعی صورت نگرفته‌است؛ البته کار موردی انجام شده، اما به صورت جامع خیر. متولیان امر هم به قبول مردم و روی آوردن آنان به این قبور بسنده کرده‌اند. مثلاً به نام محمد حنفیه، فرزند امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در شمال کشور و جنوب کشور مقبره وجود دارد، حال آنکه او اصلاً از سرزمین حجاز خارج نشده و توسط عبدالله‌بن‌زبیر به کوه رضوی تبعید و در آنجا دفن شده‌است. یا در استان لرستان، شهرستان الیگودرز، قبری هست منسوب به ابراهیم‌بن‌مالک اشتر. در حالی که ابراهیم در ناحیه‌ای به نام مزار در عراق، توسط بنی‌امیه سرش بریده و جسدش سوزانده شده‌است. حتی انتساب مقبره‌ای به او در عراق هم درست نیست. اهمیت کار خانم غنی این است که تحقیقات در این زمینه را شروع کرده‌است. برای کسانی که می‌خواهند پیرامون این موضوع تحقیق کنند، کار ایشان می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد.

وی افزود: جا دارد سازمان اوقاف با همکاری مؤلف این کتاب، کار ارزشمندی را درباره سایر اماکن مقدس، از جمله امامزاده‌ها انجام دهد و از نظر علمی و سندی اصالت این اماکن را مشخص کنند؛ زیرا ما می‌دانیم پس از رسمیت یافتن مذهب تشیع در عصر صفوی، کارهای خطایی هم صورت گرفت و برخی با سو استفاده از احترام شاهان صفوی به ارزش‌های دینی و هزینه کردن‌شان برای این ارزش‌ها، اماکنی را به غلط به اولیای الهی منسوب کردند تا از دولت صفوی بودجه‌ای بگیرند. البته این موارد زیاد نیست، اما مشخص کردنشان ارزشمند است. در برخی موارد هم ممکن است فرد صالحی مدفون باشد که به علت تشابه اسمی با یک امامزاده اشتباه گرفته شده باشد. در عین احترام به احساسات و توسلات مردم، اما من فکر می‌کنم برای خود مردم هم مهم است که بدانند چه جاهایی اصالت دارد تا به آنجا توجه بیشتری کنند و چه جاهایی اصالت ندارد تا دیگر به آن توجه نداشته باشند. باید از کارهایی که باورهای مردم را تقویت می‌کند و از بروز خرافات جلوگیری می‌کند، استقبال کرد و کار خانم غنی در همین راستا بوده‌است.

رجبی دوانی با اشاره به سخن منتقدی که این کتاب را صرفاً گردآوری اطلاعات دانسته بود، گفت: اگر کسی این کتاب را مطالعه کند، نه اینکه فقط به عنوان و فهرست کتاب اکتفا کند، درخواهد یافت که یک تحقیق ارزشمندی صورت گرفته‌است و صرفاً جمع‌آوری نیست. هر چند جمع‌آوری اطلاعات پیرامون قبور منسوب به انبیای بنی‌اسرائیل در ایران، خود کار ارزشمندی است، ولی خانم غنی در این ارتباط تحقیق کرده‌اند و اثبات کرده‌اند بسیاری از این انتسابات نمی‌تواند واقعیت داشته باشد. بنابراین بی‌انصافی است که نخوانده بخواهیم ارزش یک کار را پایین آوریم و بگوییم صرفاً جمع‌آوری است و کار تحقیقی صورت نگرفته‌است.

مؤلف کتاب به این سوال که با توجه به تحقیقات صورت گرفته انتساب کدام مقبره‌ها در ایران به انبیای الهی قطعاً درست است، افزود: به نظر من در مسائل تاریخی نمی‌توان با قطعیت سخن گفت؛ اما مقبره حضرت دانیال در شوش، حضرت حیقوق در تویسرکان، حضرت مردخای در همدان و حضرت خالدبن‌سنان در ترکمن‌صحرا، مقابری هستند که دلایل بیشتری بر صحت انتسابشان وجود داشت. مثلاً اکثر منابع گفته‌اند که حضرت دانیال را دربار پذیرفته بود و ایشان در شوش زندگی می‌کردند و در همان شوش فوت کردند؛ البته اقوال دیگری هم هست، ولی اکثریت همین را می‌گویند. اما بیشتر مقابر موجود در ایران، اگر نگوییم که این انتسابات کاملاً مردود است، اما می‌توان گفت که سند و مدرک تار یخی برای پذیرش آن یافت نشده‌است..

اخبار

سعیدی مطرح کرد؛

نمایشگاه بین‌المللی کتاب، بهار کتاب ایران است

مدیرعامل انتشارات به‌نشر با اشاره به اینکه این انتشارات در سی‌وسومین نمایشگاه کتاب با ۷۰۰ عنوان حضور دارد گفت: نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران بهار کتاب در ایران است.

حسین سعیدی مدیرعامل انتشارات به نشر در خصوص حضور این انتشارات در سی‌وسومین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران گفت: این انتشارات با ۷۰۰ عنوان کتاب در بخش مجازی و حضوری سی‌وسومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران حضور دارد.

وی افزود: در تلاش هستیم تا پس از دو سال تعطیلی نمایشگاه حضوری چشم‌گیر در نمایشگاه کتاب تهران داشته باشیم و با ارائه خدمت مطلوب به دوست داران کتاب بتوانیم وظیفه خود را در به‌نشر با کیفیت بهتری انجام دهیم.

مدیرعامل انتشارات به نشر با بیان اینکه به‌نشر در دو غرفه جداگانه در سی‌وسومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران حضور دارد، گفت: در سالن کودک و نوجوان، غرفه کتاب‌های پروانه و در شبستان اصلی مصلی، غرفه آستان قدس رضوی شامل آثار به‌نشر، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی و دانشگاه بین‌المللی امام رضا (ع) به صورت متمرکز با محوریت به‌نشر پذیرای مخاطبان است. بخشی از عناوینی که در غرفه آستان قدس رضوی در نمایشگاه امسال عرضه می‌شود، چاپ اول هستند. در حوزه ادبیات دینی، رمان، کودک و نوجوان به صورت گسترده‌تر حضور داریم.

سعیدی با اشاره حضور ویژه به‌نشر در بخش کودک و نوجوان نمایشگاه گفت: کتاب‌های کودک و نوجوان به‌نشر تحت عنوان پروانه هم آثار جدید زیادی را با خود به نمایشگاه امسال می‌آورد، همچنین طبق برنامه‌ریزی‌های انجام شده قرار است، نویسندگان و تصویرگران کتاب کودک و نوجوان در غرفه حضور داشته باشند تا با مخاطبان خود از نزدیک دیدار کنند. رونمایی از چند عنوان کتاب با حضور چهره‌های فرهنگی کشور را از دیگر برنامه‌های به‌نشر در نمایشگاه امسال است. همه هدف خادمان حوزه کتاب در آستان قدس رضوی ارائه بهترین خدمت به بازدیدکنندگان از نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران است.

وی در پایان گفت: نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران بهار کتاب در ایران است، امسال پس از وقفه دوساله نمایشگاه به دلیل شیوع کرونا در کشور، نمایشگاه قطعاً برای ناشران، مردم، مسئولان و اهالی کتاب رنگ و بوی خاصی دارد و امیدواریم ناشران با ارائه آخرین آثار منتشر شده خود به مخاطبان زمینه ترویج فرهنگ کتاب و کتابخوانی را در کشور مهیا کنند.

«آداب کتابخواری» به کتابفروشی‌ها آمد

کتاب «آداب کتابخواری» شامل مجموعه روایت‌های احسان رضایی از خاطرات کتاب‌خوانی توسط انتشارات جام جم منتشر و راهی بازار نشر شد.

کتاب «آداب کتابخواری» شامل مجموعه روایت‌های احسان رضایی از خاطرات کتاب و کتابخوانی خودش است که از دل هر کدام، به یکی از مسائل و موضوعات مرتبط با کتاب و کتابخوانی پرداخته و به‌تازگی توسط نشر جام‌جم منتشر شده است. این‌کتاب در دسته ناداستان ها قرار دارد.

احسان رضایی سال‌ها خبرنگار و دبیر سرویس ادبیات در مطبوعات مختلف بوده و در برنامه‌های کتابی رادیو و تلویزیون حضور داشته است که از جمله او را با گفت‌وگوهایش با سروش صحت در «کتاب‌باز» به خاطر می‌آوریم.

در این کتاب برای نمونه در روایت «از متن به حاشیه» به یادداشت‌هایی که در حاشیه کتاب‌ها نوشته می‌شود پرداخته شده و این یادداشت‌ها به پنج گروه تقسیم شده‌اند.

در بخشی از این کتاب می‌خوانیم:

«اولین بار را هنوز یادم هست. برای خرید «دون‌کیشوت» ترجمه محمد قاضی، که آن روزها نایاب بود، همراه با آشنایی که حکم ویرژیل منظومه دانته را داشت، از راهروها و دهلیزهای تو درتوی پاساژهای انقلاب رفته بودیم تا یک کتابفروشی کوچک که تویش کتاب‌ها به شکل ستون‌هایی منظم تا سقف روی هم چیده شده بود و آقای کتابفروش، در عین حیرت من، جای هر کتابی را وسط این توده به هم پیوسته می‌دانست. گفتم «دون‌کیشوت» و آقای کتابفروش انگار که اسم رمز شنیده باشد، بلند شد و از یک جایی در وسط ستون چندم از طرف پنجره، دو جلد کتاب بیرون کشید. گفت «چاپ قبلی‌اش را هم دارم. ولی این بهتر است. قاضی تجدید نظر کرده.» تازه‌کار بودم و نمی‌دانستم چی باید جواب بدهم. سعی کردم خودم را با ورق زدن کتاب مشغول نگه دارم که یک‌باره چیزی توجهم را جلب کرد. کسی در حاشیه یکی از صفحات با خودکار نوشته بود «باید اینجا دون‌کیشوت گریه می‌کرد». یعنی چی؟ چرا باید قهرمان لامانچا به گریه می‌افتاد؟ اصلاً این کسی که دوست داشت شخصیت اول داستان را بگرداند، کی بوده؟ چرا اینطوری فکر کرده؟ آدم بدجنسی بوده؟ یا زیادی رمانتیک و دل‌نازک بوده؟ ... در کنار داستانی که آن‌همه وقت دنبالش گشته بودم، یک داستان دیگر هم شروع شده بود. سرم را آوردم بالا و به آقای کتابفروش گفتم: «همین خوب است، همین را می‌برم.»»

قبلاً از احسان رضایی کتاب‌هایی مثل مجموعه طنز «باغ وحش اساطیر» مجموعه داستان مینی‌مال «شهرزاد خسته‌است»، کتاب تاریخی «سرگذشت پزشکی در ایران» و دو کتاب دانشنامه‌ای مصور «کتابهای تاریخ‌ساز» و «نویسندگان تاری